

بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب، رویکرد نشانه - معناشناختی^۱

اعظم برامکی^{۱*}، غلامعلی فلاح^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۷/۱

دریافت: ۹۲/۳/۱۹

چکیده

یکی از مفاهیم قابل طرح در هر گفتمانی، مفهوم ارزش و فرارزش است. فرارزش شرایط بروز و ظهور ارزش‌های دیگر را تعیین می‌کند و ارزش‌های دیگر گفتمان در سایه آن شکل می‌گیرند و جهت‌دار می‌شوند. در این تحقیق تلاش می‌کنیم با روش تحلیلی و رویکرد نشانه-معناشناسی، تعامل و تقابل نظام‌های ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب، فرایند شکل‌گیری فرارزش «قدرت و شهرت» و نقش شرایط احساسی و عاطفی در ایجاد گسست در شکل‌گیری این فرایند را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. پس از تحلیل نظام‌های ارزشی گفتمان نبرد رستم و سهراب، خواهیم دید «قدرت و شهرت» فرارزشی است که بنیان‌های نظام ارزشی گفتمان براساس آن استوار است؛ اما حضور نیرومند عاطفه، روند شکل‌گیری این فرارزش را با تنش و گسست مواجه می‌کند و برنامه‌روایی کنشگر برای دستیابی به مفعول ارزشی (معنا) دچار تغییر می‌شود. استفاده از مدل طرحواره فرایند عاطفی، برای نشان دادن فرایند شکل‌گیری گونه عاطفی پشیمانی و ناامیدی در رستم پس از مرگ سهراب، وضعیت بحرانی او در داستان، ترس از مورد قضاوت قرار گرفتن رستم از سوی مخاطب و تلاش برای رهایی از این وضعیت برای حفظ موقعیت ایدئولوژیکی‌اش، از دستاوردهای دیگر این پژوهش است.

واژگان کلیدی: گفتمان، نشانه-معناشناسی، ارزش، فرارزش، گونه‌های عاطفی، رستم و سهراب.

۱. مقدمه

در این پژوهش با بررسی داستان رستم و سهراب از دیدگاه رویکرد نشانه-معناشناسی، می‌کوشیم فرایند شکل‌گیری نظام ارزشی گفتمان و فرارزش «قدرت و شهرت» را بررسی کنیم و از این رهگذر به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ دهیم:

۱. نظام‌های ارزشی گفتمان در جهت شکل‌گیری و دستیابی به فرارزش قدرت و شهرت چگونه با یکدیگر به چالش برمی‌خیزند؟
۲. حضور عاطفه و شرایط احساسی-عاطفی چگونه روند شکل‌گیری فرارزش قدرت را در سراسر گفتمان با تهدید و سرانجام با شکست مواجه می‌کند؟
۳. گفته‌پرداز چگونه رستم را از وضعیت بحرانی متزلزل شدن موقعیت جهان‌پهلوانی و ایدئولوژیکی او می‌رهاند؟

برای رسیدن به این هدف کوشیدیم با نشان دادن چالش میان نظام‌های ارزشی گفتمان در داستان رستم و سهراب، وضعیت تنشی گفتمان را بررسی کنیم و به نقش عاطفه در ایجاد گسست در فرایند شکل‌گیری فرارزش «قدرت و شهرت» بپردازیم. در پایان با استفاده از مدل طرحواره‌ فرایند عاطفی، گفتمان کشته شدن سهراب به دست رستم را بررسی کردیم تا فرایند شکل‌گیری گونه‌ عاطفی پشیمانی و ناامیدی در رستم، وضعیت بحرانی او در داستان، تلاش گفته‌پرداز برای رهایی او از این وضعیت و حفظ موقعیت ایدئولوژیکی‌اش را نشان دهیم.

۲. پیشینه تحقیق

سوسور اولین کسی است که مفهوم «ارزش»^۲ نشانه را وارد نظام زبان کرد و ارزش هر نشانه را به روابط آن نشانه با نشانه‌های دیگر درون نظام وابسته دانست. به عقیده او ارزش بر اثر تمایز حاصل می‌شود و معنا محصول تفاوتی است که بین کلمات وجود دارد. سوسور روابط و تفاوت‌های موجود میان عناصر زبان را به دو حوزه متمایز (روابط همنشینی و جانشینی) تقسیم کرد که هریک پدیدآورنده دستة معینی از ارزش‌ها است (سوسور، ۱۳۸۰: ۱۷۶). نزد سوسور رابطه بین عناصر تشکیل‌دهنده نشانه، رابطه‌ای مکانیکی و خالی از حضور عامل بشری است؛ زیرا نشانه در قالب ارزش‌های متعین در زبان جاری می‌شود و فقط زمانی که

نشانه شکل می‌گیرد، یعنی در زبان منجمد می‌شود، در قالب رابطه دال و مدلول درخور مطالعه است (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱). او همچنین بین واژه‌های ارزش، معنا و کارکرد تفاوتی قائل نیست و معتقد است ارزش از هر واژه دیگری بهتر جوهر کنش را هویدا می‌کند.

در ادامه مباحث نشانه‌شناسی، چارلز ساندرس پیرس^۳، نشانه را چیزی معرفی می‌کند که نزد فردی خاص بر چیزی دیگر، در بعضی وجوه و قابلیت‌ها، دلالت می‌کند و تأکید می‌کند که نشانه، خطاب به کسی است؛ یعنی در ذهن آن فرد نشانه‌ای معادل یا شاید یک نشانه توسعه‌یافته به وجود می‌آورد که ما آن را تفسیر نشانه نخستین می‌نامیم (چندلر، ۱۳۸۷: ۶۱). او در این تعریف با وارد کردن «کسی» به معنای پیرسی به حوزه نشانه، بر توجه به بعد عاطفی و احساسی-ادراکی نشانه تأکید می‌کند که دلیلی بر شکل‌گیری فرایند تنشی^۴ نظام گفتمان است. این فرایندهای تنشی در ذات خود معناساز و ارزش‌آفرین هستند؛ زیرا روابط نشانه‌ها در آن‌ها بر دو محور قرار دارد؛ یکی محور فشاره^۵ که همان محور گونه‌های عاطفی است و دیگری محور گستره^۶ یا محور گونه‌های شناختی. به سخن دیگر، در این رابطه عاملی با بنیان‌های حسی-ادراکی با دنیا در تعامل قرار می‌گیرد. بر اثر همین تعامل، دو گونه عاطفی و شناختی در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و فرایند تنشی شکل می‌گیرد که ارزش‌ساز است؛ بنابراین می‌توانیم از تعامل تنشی به‌عنوان پایگاه ارزش‌های معنایی نام ببریم (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۰).

یلمسلف^۷ با وارد کردن رابطه انسانی در رابطه مکانیکی و منطقی دال و مدلول، زمینه‌ساز تبدیل این رابطه به رابطه‌ای سیال، نامطمئن و ناپایدار می‌شود. بر این اساس، دیگر آنچه در شکل‌گیری فرایند نشانه‌ای دخیل است، کارکردی قالبی، منطقی، خطی و ریاضی‌گونه نیست؛ بلکه چگونگی بروز معنا یا معناسازی، جانشین کارکردهای قالبی نشانه می‌شود. با توجه به جریان معناسازی دخیل در فرایند شکل‌گیری نشانه که طی آن نشانه تغییر می‌کند، پیچیده می‌شود، جابه‌جا می‌شود و به شکلی سیال و ناپایدار به پیش می‌رود، الگوی مطالعه‌ای با ویژگی‌های دینامیک و پدیداری، جانشین الگوهای مکانیکی مطالعه نشانه می‌شود. در نظر گرفتن الگوی دینامیک و پویا برای مطالعات مربوط به نشانه، به معنی قائل بودن به حضوری پدیدارشناسی است. چنین حضوری پای عامل معرفت‌شناختی را به حوزه مطالعات نشانه‌شناسی باز می‌کند. این عامل جسمیتی قادر به مشاهده و درک مدلول‌های معنادار است، آن‌ها را محاسبه و ارزیابی و به ارزش تبدیل می‌کند. همین کار باعث می‌شود که نشانه‌ها در

مسیر حرکت خود به نشانه‌های کامل‌تر یا برتر تبدیل شوند (همان: ۲-۳).
 به باور لاکان^۸، دال‌ها معنای خود را از بازی تباین‌ها، افتراق‌ها و ترکیب‌ها اقتباس می‌کنند. وی برخلاف سوسور، به تفکیک دال و مدلول باور دارد و مسئله لغزش مدلول از زیر دال را مطرح می‌کند. او دال‌ها را به نظام زبان و مدلول‌ها را به پاره‌گفتارها مرتبط می‌داند و عامل غالب را یکپارچگی دلالت می‌داند (کالر، ۱۳۸۶: ۱۴۳).
 از نظر گرمس، معنا و به تبعیت از آن ارزش، هیچ ثابتی ندارند و به همین دلیل با طرح فرایندهای سیال، زیبامدار، احساس‌مدار، حسی-ادراکی، جسمانه‌ای و پدیداری، راه عبور از ساختارهای منجمد و برنامه‌مدار را فراهم می‌کند (گرمس، ۱۳۸۹: ۸).
 نتیجه می‌گیریم معنا همواره برساخته نظام‌های نشانه‌ای است و در زنجیره زبان عناصری براساس تمایز و افتراق، در رابطه‌ای تعاملی و تقابلی با یکدیگر حضور می‌یابند. تمایز بین این عناصر، ارزش‌های گفتمان را شکل می‌دهد و بر موضع‌گیری‌های گفتمانی در نظام‌های نشانه‌ای تأکید می‌کند.

۳. مباحث نظری تحقیق

نشانه-معناشناسی^۹ نویدی است به همه کسانی که به دنبال شناخت چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا در نظام‌های گفتمانی^{۱۰} هستند؛ زیرا فرایند معناسازی، تحت نظارت و کنترل نظامی گفتمانی قرار دارد. نظام‌های گفتمانی، نظام‌های پیچیده‌ای هستند که تولید معنا در آن‌ها تحت تأثیر جهت‌مندی گفتمان^{۱۱}، چالش‌ها یا تبانی زبانی که تعیین‌کننده میزان تنش^{۱۲} در تولیدات زبانی است، تصویری که در هر لحظه گفته‌پرداز^{۱۳} از خود، شریک یا رقیب گفتمانی خود دارد و همواره در حال تغییر است، شرایط شناختی، عاطفی، حسی-ادراکی و کنشی و پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی است و مجموعه این عوامل، گفته‌پردازی^{۱۴} (عملیاتی که منجر به تولید گفته^{۱۵} و گفتمان می‌شود) را به حضوری پویا و در حال شکل‌گیری تبدیل می‌کنند؛ حضوری که در متن لحظه به لحظه کامل، جهت‌دار و قابل تغییر می‌شود.
 در فرایند معناپردازی بر این تأکید می‌شود که معنا تنها فرآورده‌ای ایستا و منجمد در درون واژه‌های منفرد، جمله‌ها یا حتی متن نیست؛ بلکه طی فرایند «معناپردازی» یا

«سمیوسیس»^{۱۶} و در روند ارتباط و شاید بده‌بستانِ بین‌ذهنی کنشگرانی خاص با واسطه‌ نشانگان «ها» یا نظام‌های نشانه‌ای خاصی در شرایط موقعیتی (زمانی و مکانی) خاصی که متأثر از شرایط اجتماعی- فرهنگی خاصی است، هر بار شکل می‌گیرد و رخ می‌دهد (ساسانی، ۱۳۸۹: ۶۵). چنین نظام گفتمانی، نظام‌هایی تثبیت‌نشده، در حال بازسازی، در تنش، تأثیرپذیر و تأثیرگذار، تعاملی (بین‌ذهنی^{۱۷}، بین‌اعلامی^{۱۸}، بین‌اکتشی^{۱۹}، بین‌اشوشی^{۲۰} و ...) و همواره پویا هستند. این نظام گفتمانی را نظام باز^{۲۱} می‌خوانیم. در چنین شرایطی، معنا هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه همواره در مقابل گونه‌ معنایی گریزان قرار می‌گیریم. این‌گونه گویا در مقابل دیدگان ما شکل می‌گیرد؛ ولی هیچ‌گاه به طور کامل دست‌یافتنی نیست و این همان نکته‌ای است که سیال بودن معنا را می‌رساند (شعیری، ۱۳۸۹: ۴).

در چنین شرایطی، نشانه- معناها راهی به سوی ارائه‌ گونه‌های ارزشی هستند که هر یک از گفتمان‌ها براساس شرایط ویژه‌ای که در آن قرار دارند، در خود می‌پروراند. از این نظر، گفتمان به محل ثبت ارزش، تولید، دگرگونی، ویرانگری، بازسازی، جابه‌جایی و تحول آن به سوی ارزشی جدید و متفاوت تبدیل می‌شود (همان).

ارزش‌ها در گفتمان به طرق مختلف قابل طرح و بررسی هستند؛ اما نقطه‌ مشترک همه ارزش‌ها در همه گفتمان‌ها دو مفهوم نظام^{۲۲} و فرایند^{۲۳} ارزشی است. از سوی دیگر تحقق ارزش در زبان بر دو اصل تمایز^{۲۴} و تفاوت^{۲۵} استوار است. در زبان چیزی می‌تواند از چیز دیگری متمایز شود؛ بی‌آنکه با آن متفاوت باشد. از دیدگاه نشانه‌شناختی، تمایز بر تفاوت مقدم است؛ به سخن دیگر تمایز را می‌توان نفی چیزی دانست که کلیتی مبهم است و نفی آن سبب شکل‌گیری اولین مشخصه متمایز کننده آن می‌شود. بر این اساس، نفی سبب تمایز و تحقق تفاوت می‌شود و این دو عامل مبنای شکل‌گیری ارزش هستند (شعیری، ۱۳۹۱: ۵۱۰-۵۱۲).

از نظر گرمس^{۲۶}، بین ارزش‌های زبانی که بر تفاوت مبتنی هستند و ارزش‌های نشانه‌شناختی که در نظام روایی و با توجه به کنش‌های سوژه معنادار می‌شوند، تفاوتی وجود دارد. برای عبور از ارزش‌های زبانی به ارزش‌های نشانه‌ای، کارکردی واسطه‌ای نیاز است؛ به همین دلیل گرمس در بحث روساخت‌های زبانی ما را با عناصری مانند کنشگرها، موضع‌گیری آن‌ها در برابر ابژه‌ها، برنامه‌ روایی، افعال مؤثر (مدال‌ها) و ... مواجه می‌کند. این

عناصر به شکل‌گیری ارزش منجر می‌شوند (همان: ۵۱۳). از نظر گرمس، ارزش‌ها تنها زمانی تحقق می‌یابند که در درون ساختارهای روایی که مربوط به آن‌ها هستند قرار گیرند؛ به ویژه اگر درون ابژه‌هایی مستقر شوند که سوژه‌ها در پی دستیابی به آن‌ها هستند.

وجود محور فشارهای یا گونه‌های عاطفی و محور گستره‌ای یا شناختی با واسطه‌گری عاملی با بنیان‌های حسی-ادراکی، سبب شکل‌گیری فضای تنشی گفتمان می‌شود و فضای تنشی گفتمان به شکل‌گیری فضای اعتباری^{۲۷} گفتمان منجر می‌شود؛ یعنی فضایی که در آن، ارزش‌ها اعتبار می‌یابند یا از توجیه اعتباری برخوردار می‌شوند؛ زیرا در زبان، ارزش‌ها پیوسته جابه‌جا، تبدیل و بازسازی می‌شوند. به سخن دیگر، ارزش‌ها براساس نقش و جایگاه عناصر در بافت قابل بررسی می‌شوند (پوشنه، ۱۳۹۱: ۴۷۳). فضای اعتباری گفتمان تفاوت‌ها، تضادها و ارزش‌های خاصی را دریافت می‌کند. این فضای اعتباری که یکی از شرایط شکل‌گیری ارزش به شمار می‌رود، می‌تواند در تغییرات فضای تنشی ایفای نقش کند و سبب بروز ارزش‌هایی شود که فراتر از ارزش‌های رایج آن فضا هستند و به گونه‌ای، آن‌ها را تحت پوشش خود قرار می‌دهند یا ضامن آن‌ها هستند؛ به چنین ارزش‌هایی فرارزش^{۲۸} گفته می‌شود (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۴۰). فرارزش شرایط بروز و ظهور ارزش‌های دیگر را تعیین می‌کند و به همین دلیل پیش‌زمینه‌ای است برای اینکه ارزش‌ها بتوانند در سایه آن به اثبات برسند (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶۱)؛ بنابراین فرارزش ضامن چگونگی شکل‌گیری ارزش‌ها و گردش آن‌ها در دنیای گفتمان است.

۴. نظام ارزشی گفتمان رستم و سهراب

در بحث ارزشی گفتمان، کنشگران چیزی را جست‌وجو می‌کنند که دارای «ارزش» می‌دانند؛ بنابراین فاعل کنشگر را باید در این رابطه که او را به شیء ارزشی متصل می‌کند و براساس آن یک محور را می‌سازد، در نظر بگیریم (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). اگر سهراب به سمت ایران حرکت می‌کند، به این علت است که این حرکت برای او نوعی «ارزش» است. یافتن رستم و براندازی حکومت کاووس شاه در زندگی سهراب ایجادکننده دو تغییر است؛ تغییر مادی و تغییر روحی. از نظر مادی، سهراب با براندازی حکومت ایران و توران، به همراه پدرش به پادشاهی این سرزمین‌ها می‌رسند و از نظر روحی، پیدا کردن پدر سبب شادی او و سرفرازی در میان همسالانش می‌شود. این لشکرکشی ارزش مادی و معنوی دارد.

شیوه نگرشی که کنشگر به کنش لشکرکشی دارد، ما را با دو نظام ارزشی «بنیادی»^{۲۹} «استعمالی» روبه‌رو می‌کند. در نظام ارزشی استعمالی با ارزشی مواجه هستیم که وسیله‌ای برای دستیابی به ارزشی بزرگ‌تر و بنیادی است؛ یعنی وسیله‌ای به ما کمک می‌کند برنامه‌های ارزشی را به تحقق برسانیم. در این گفتمان، هرچند هدف اولیه کنشگر یافتن پدر است، پیدا کردن پدر، به ابزاری تبدیل می‌شود که می‌توانیم به وسیله آن به ارزش‌های بنیادی دیگری دست یابیم. ارزشی که پایه و اساس حرکت سهراب به ایران است و این حرکت را سازماندهی می‌کند، رسیدن به پادشاهی و کسب شهرت و آوازه است. کسب قدرت و شهرت فرارزشی است که بنیان‌های نظام ارزشی گفتمان نبرد رستم و سهراب، براساس آن استوار است؛ زیرا همه حرکت‌ها و راهبردها در قالب نظام ساختاری، با رمزگان معین در جهت دستیابی به آن شکل می‌گیرند. می‌توانیم از طریق این ارزش برتر، بقا و دوام ارزش‌های دیگر را تأمین و تضمین کنیم. نکته جالب در این گفتمان این است که همه کنشگران به گونه‌ای سعی می‌کنند این فرارزش را پنهان کنند؛ از این‌رو فرارزش قدرت و شهرت در لایه‌های زیرین گفتمان، ارزش‌های دیگر را هدایت می‌کند، به آن‌ها جهت می‌دهد و برای آن‌ها تعیین تکلیف می‌کند. درحالی که هدف نهایی همه کنشگران رسیدن به قدرت و شهرت است، مسائل دیگری را به‌عنوان ارزش‌های خود معرفی می‌کنند که عبارت‌اند از:

سهراب: یافتن پدر، سرافرازی در میان همسالان و اتحاد چند کشور؛

رستم: دفاع از ایران در برابر بیگانگان؛

افراسیاب: کمک به سهراب برای یافتن پدرش؛

کیکاووس: دفاع از ایران در برابر بیگانگان.

وقتی سهراب متوجه می‌شود که در توران (محل اقامت کنشگر) جایگاهی که بتواند تولید فرارزش کند وجود ندارد، تغییر مکان می‌دهد تا با ورود به مکانی دیگر پایگاهی جدید برای ایجاد و تولید ارزش‌های دیگری بیابد که مقدمه رسیدن به فرارزش «شهرت و قدرت» است. از آنجا که این «نقل مکان به دلیل دستیابی به مفعول ارزشی صورت می‌گیرد، می‌توان از آن «جویایی» را استنباط کرد» (عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۵۷)؛ زیرا کنشگر جویای قدرت و شهرت است و برای به دست آوردن آن تغییر مکان می‌دهد.

اگر فرارزش قدرت و شهرت را به‌عنوان یک کل و مقدماتی را که در جهت تحقق آن کل

در کنار هم قرار می‌گیرند اجزای آن در نظر بگیریم، می‌توانیم رابطه‌ی جزء به کل برای فرایند فرارزشی قدرت قائل شویم؛ زیرا گفتمان محل ظهور اجزای متفاوتی است که با وجود پراکندگی در سراسر گفتمان، نوعی واحدسازی یا دستیابی به یک کل واحد را ممکن می‌کند و اگر در یکی از اجزاء یا مراحل شکل‌گیری این فرایند خللی به وجود آید، فرایند کلی تعقیب ارزش یا هدف‌گیری ارزشی، دستخوش تغییر می‌شود.

کنشگر (سهراب) باید برای دستیابی به فرارزش قدرت به ایران لشکرکشی کند، در نظام حکومتی ایران تغییری اساسی به وجود آورد (پادشاه ایران را از قدرت برکنار کند و رستم را به جای او بر تخت بنشانند)، افراسیاب را از حکومت توران برکنار کند و بر تخت پادشاهی توران تکیه کند و پس از این جابه‌جایی قدرت، چند کشور توران، ایران و سمنگان را متحد کند تا به فرارزش قدرت و شهرت دست یابد؛ اما حضور نیرومند عاطفه (محبت پدری- پسری) در سراسر گفتمان، لحظه‌ای او را رها نمی‌کند و فرایند شکل‌گیری فرارزش را با گسست مواجه می‌کند و ارتباط این زنجیره‌ی ارزش‌ها که باید به تولید معنا یا فرارزش قدرت و شهرت منجر شود، گسسته می‌شود و با مرگ کنشگر، روند دستیابی به معنا به پایان می‌رسد.

۴-۱. تنش در نظام‌های ارزشی گفتمان

در داستان نبرد رستم و سهراب، مجموعه‌ای از خرده‌گفتمان‌ها، در موازات کلان‌گفتمان یا گفتمان اصلی داستان، به شکل‌گیری فرایند تولید معنا کمک می‌کنند؛ گفتمان‌هایی که هرچند در جهت تحقق ارزش‌های کنشگران خود هستند، چیدمانشان در کنار هم در شکل‌گیری فرایند فرارزش حاکم بر داستان، نقش اساسی دارد. در بعضی از این گفتمان‌ها حضور عاطفه سبب گسست در شکل‌گیری فرارزش یا تغییر معنا می‌شود و گاهی گونه‌ای عاطفی به تولید گونه‌ای دیگر منجر می‌شود یا حتی حرکت یا جریان دیگری را پی‌ریزی می‌کند. از آنجا که خرده‌گفتمان‌های مختلف برای رسیدن به فرارزش قدرت با یکدیگر در حالت تعامل و گاه تضاد قرار می‌گیرند، هریک از کنشگران، همه‌ی تلاش خود را برای همراه کردن یا از میان برداشتن عوامل گفتمان مقابل به کار می‌گیرد و از راهکارهایی چون تهدید، تحریک، تشویق و اغواء استفاده می‌کند.

۴-۱-۱. گفتمان سهراب و ته‌مینه

در گفتمان «سهراب و ته‌مینه» در آغاز داستان، هریک از تعامل‌کنندگان می‌کوشد طرف دیگر

را به اجرای کنش متقاعد کند و این باور را در طرف مقابل خود به وجود آورد که اجرای کنش^{۳۱}، آن‌گونه که او می‌خواهد، به نفع طرف مقابلش است. تهمینه تلاش می‌کند کنشگر را از رفتن به ایران بازدارد و در مقابل، کنشگر که پس از آگاهی از هویت جدید خود (برخورداری از عامل ارزش‌آفرین پدر)، تحت تأثیر گونه‌ی عاطفی (محبت پدری) قرار گرفته است، تلاش می‌کند مادر را متقاعد کند که با رفتن او به ایران موافقت کند؛ زیرا حضور عاطفه به حدی نیرومند است که چیزی نمی‌تواند مانع حرکت او برای وصال با مفعول ارزشی (پدر) شود. کنشگر تلاش می‌کند با استفاده از حربه‌ی «تحریک»^{۳۲}، در تهمینه این باور را به وجود آورد که دلیلی برای پنهان کردن هویت خاندانی چون خاندان سام نریمان که همه از پهلوانان بوده‌اند، وجود ندارد؛ زیرا تهمینه نیز از زنان جاه‌طلبی است که همواره در پی کسب قدرت و شهرت بوده است؛ از این‌رو کنشگر بر عظمت و شکست‌ناپذیری خاندان سام تأکید می‌کند و تشریح برنامه‌های خود برای دستیابی به قدرت و فرمانروایی را به‌عنوان حربه‌ای تحریک‌کننده در مقابل زنی قدرتمند به کار می‌برد. در اینجا با کارکرد القایی گفتمان مواجه هستیم؛ یعنی «گفتمان براساس برنامه‌ای تعاملی از نوع «القایی» میسر است. در چنین نظامی هر دو طرف کنش یا برنامه، در تعامل با یکدیگر سبب تعیین کنش یا شکل‌گرفتن آن می‌شوند. ... چنین القایی راهکارهای متفاوتی دارد که عبارت‌اند از: القا^{۳۳} از روی چاپلوسی، وسوسه، اغوا، تحریک، تهدید یا رشوه دادن ... این نظام بر باور استوار است؛ یعنی یکی از دو طرف باید بتواند در دیگری این باور را ایجاد کند که اجرای کنش به نفع اوست» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹).

استفاده از چنین حربه‌ای برای زنی چون تهمینه که همواره آرزو داشته است فرزندش بسیار قدرتمند باشد و آوازه‌اش به آسمان برسد، بهترین برانگیزاننده است؛ بنابراین سهراب در قبولاندن باور خود به مادر موفق می‌شود، نظام تعاملی با پیروزی سهراب به پایان می‌رسد و مادر با رفتن سهراب موافقت می‌کند.

۲-۴. گفتمان سهراب و هجیر

در گفتمان «سهراب و هجیر» وقتی کنشگر نشان خیمه‌های ایرانیان را از هجیر می‌پرسد و دنبال نشانه‌ای از مفعول ارزشی (رستم) می‌گردد، از هجیر می‌خواهد که همواره راستگو

باشد و به او دروغ نگوید. در این گفتمان، تقابل بین دو گونه عاطفی صداقت و دروغ مطرح می‌شود و گونه عاطفی صداقت با ناکامی مواجه می‌شود؛ بنابراین کنشگر می‌کوشد با تهدید و تشویق، این باور را در او به وجود آورد که راستگویی همواره نیک است و کژی به او زیان می‌رساند. کنشگر در القای باور مورد نظر در طرف مقابل موفق نمی‌شود و هجیر به او دروغ می‌گوید و هویت رستم را پنهان می‌کند؛ زیرا او براساس یک اندیشه بنیادی باور دارد که با نام نیک مردن بهتر از آن است که زنده باشد و دشمن بر او شادی کند.

در اینجا باوری که کنشگر تلاش می‌کند در هجیر به وجود آورد، در مقابل باور بنیادی او قرار می‌گیرد و باور بنیادی بر باور کنشگر چیره می‌شود. هرچند ممکن است هجیر خود به «نیک بودن راستی» باور داشته باشد، با توجه به بافت و موقعیت گفتمان، این باور در حاشیه قرار می‌گیرد.

۳-۱-۴. گفتمان مجادله رستم و کاووس

در گفتمان «مجادله رستم و کاووس» وقتی کاووس رستم را به دلیل دیرآمدن به درگاه بازخواست می‌کند، رستم تحت تأثیر گونه عاطفی غرور و تکبر، به مجادله لفظی با پادشاه می‌پردازد و پس از برخورد فیزیکی با طوس که قصد به بند کشیدن او را دارد، با خشم دربار را ترک می‌کند. این گونه‌های نمایه‌ای جسمی (خشم، مجادلات لفظی، برخورد فیزیکی با طوس و ترک دربار)، یادآور این نکته هستند که یکی از شیوه‌های مهم بروز فعالیت‌های عاطفی، جسم و فعالیت‌های جسمی است. گودرز برای بازگرداندن رستم به دربار، بر نقطه حساس او، یعنی گونه عاطفی تکبر و شهرت‌طلبی، انگشت می‌گذارد و سعی می‌کند او را تحریک کند تا به سپاه بازگردد؛ بنابراین به او می‌گوید: «اگر به شاه ایران پشت کنی، آوازه‌ای را که در جهان داری، از دست خواهی داد.» گودرز در القای این باور که اگر رستم به شاه پشت کند آوازه‌اش در خطر است، موفق می‌شود و تهمتن از بیم این ننگ که بگویند: رستم از سهراب ترسیده است، به دربار بازمی‌گردد.

که شهر و دلیران و لشکر گمان	به دیگر سخن‌ها برند این زمان
کزین ترک، ترسنده شد سرفراز	همی‌رفت زین‌گونه چندی به راز
چنین برشده نامت اندر جهان	بدین بازگشتن مگردان نهان

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۳۱-۴۳۷)

از این ننگ برگشت و آمد به راه گرازان و پویان به نزدیک شاه

(همان: ۴۴۰)

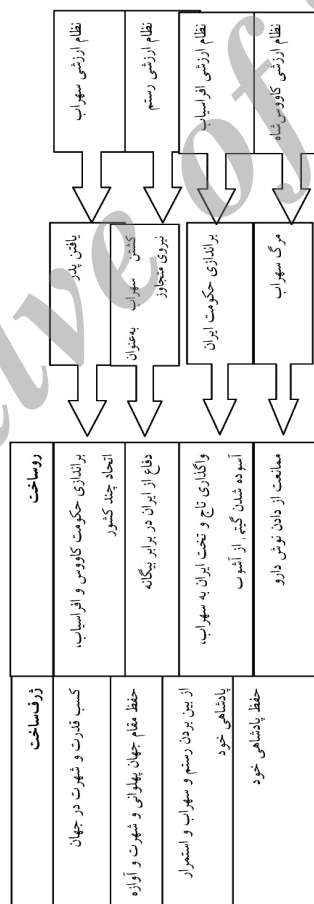
در این گفتمان، وقتی کاوس رستم را تحقیر می‌کند و حس غرور و برتری‌بینی او را نادیده می‌گیرد، رستم با اینکه می‌داند چه خطری ایران را تهدید می‌کند، به دربار و ایران پشت می‌کند؛ بنابراین آنچه در این داستان برای او مهم است و یا شاید از دفاع از ایران هم مهم‌تر است، حفظ موقعیت جهان‌پهلوانی است. پادشاه نیز بدون توجه به خطری که ایران را تهدید می‌کند، رستم را که تنها گزینه نجات ایران است، تنها به دلیل تأخیر در اجرای فرمانش برای حضور به موقع در دربار، شماتت می‌کند.

در همه این خرده‌گفتمان‌ها، تلاش برای دستیابی به فرارزش قدرت، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و جهت‌دار شدن نظام ارزشی گفتمان نبرد رستم و سهراب است؛ به سخن دیگر، فرارزش قدرت و شهرت به ارزش‌های دیگر گفتمان جهت می‌دهد و آن‌ها را در یک شبکه درهم‌تنیده زنجیره‌وار برای رسیدن به خود هدایت می‌کند. این فرارزش ارزش‌های دیگر گفتمان را تحت تأثیر و پوشش خود قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که ارزش‌های ملی و اخلاقی زیر نفوذ آن رنگ می‌بازند. در اینجا هم حضور عاطفه در روند شکل‌گیری فرایند قدرت و شهرت گسست ایجاد می‌کند و نظامی گفتمانی شکل می‌گیرد که «معنا در آن تابع سه گونه تنشی - عاطفی، حسی - ادراکی و زیبایی‌شناختی است و منطق و برنامه در این نظام نقشی ندارد» (نصیحت و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۳)؛ به سخن روشن‌تر، کنشگر به دنبال این است که در تجربه زیستی خود نوعی هویت جدید را بیازماید؛ یعنی یافتن پدر که سبب خلق هویتی جدید و ارزش‌آفرین برای کنشگر می‌شود.

در اینجا دیگر پیروزی یا شکست کنشگر در فرایند تولید معنا حرف آخر را نمی‌زند؛ بلکه شرایط احساسی و عاطفی که در آن قرار می‌گیرد و هویت جدیدی که در پی دستیابی به آن است، مطرح می‌شود. سهراب پس از پیروزی بر رستم، به این دلیل که احساس می‌کند رستم پدر اوست، او را رها می‌کند و در آن لحظه، برنامه‌روایی خود برای پیروزی بر رستم را نادیده می‌گیرد؛ زیرا با ورود به دنیای عواطف، نظام منطقی شناختی دچار چالش می‌شود و کنشگر از فرایند حرکت‌مداری که با برنامه‌ای معین در پی دسترسی به هدفی مشخص است خارج می‌شود. کنشگر تسلط خود را بر دنیای پیرامون خود از دست می‌دهد و از او انتظار

کنشی نمی‌رود که مبتنی بر شناخت باشد. دیگر تولید معنا سیر منطقی خود را از دست می‌دهد و عملیات برنامه‌ریزی شده و روایی که کنشگر برای دستیابی به فرارزش قدرت و شهرت در نظر داشت، در هم می‌ریزند و همه چیز به رخدادی وابسته می‌شود که روند تولید معنا را با تغییر مواجه می‌کند.

از سوی دیگر، رستم با اینکه در ظاهر پیروز میدان است، به دلیل حضور گونه‌ی عاطفی محبت (پدیری-پسری)، در دستیابی به گونه‌ی عاطفی پیروزی دچار شکست می‌شود؛ به طوری که می‌توانیم بگوییم بازنده‌ی اصلی میدان می‌شود و تحت تأثیر این گونه‌ی عاطفی نیرومند، تصمیم می‌گیرد خود را بکشد. نظام ارزشی غالب در این داستان به صورت زیر است:



۵. بعد عاطفی گفتمان

مطالعه جریان عاطفی گفتمان، به معنی مطالعه خصوصیات عاطفی و روانی شخصیت‌های گفتمان نیست؛ بلکه به معنی بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. در مطالعه نظام عاطفی گفتمان باید از راهبردهایی عاطفی استفاده کنیم که قابل مطالعه باشند. نظام عاطفی، دیگر در تعامل با نظام شناختی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این دو گونه متفاوت هستند و هر یک ابزار مطالعاتی محکمی دارد که شرایط شکل‌گیری نظام عاطفی و درنهایت، تولید معنا را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. یکی از این راهبردهای عاطفی، استفاده از طرحواره فرایند عاطفی گفتمان است که در پنج مرحله فرایند شکل‌گیری گونه عاطفی را بررسی می‌کند. گفتمان کشته شدن سهراب به دست رستم، یکی از بهترین نمونه‌های روایی است که مراحل طرحواره فرایند عاطفی به خوبی در آن قابل بررسی است.

۵-۱. تحریک عاطفی^{۳۴}

تحریک عاطفی اولین مرحله از مراحل فرایند عاطفی گفتمان است که در آن شویشگر^{۳۵} عاطفی بسیار تحت تأثیر قرار می‌گیرد و حضوری عاطفی از نظر گستره‌ای و فشارهای در او شکل می‌گیرد (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۷۲). در گفتمان عاطفی «کشته شدن سهراب به دست رستم» وقتی رستم پهلو سهراب را با خنجر پاره می‌کند، سخنان سهراب او را دچار حس خاصی می‌کند که بر اثر آن، حضوری عاطفی در او شکل می‌گیرد که در سراسر گفتمان و با فشار عاطفی بالا ادامه می‌یابد و آهنگ و حرکت شویشگر را دستخوش تغییر می‌کند.

سخنان سهراب:

نشانی داد مادر مرا از پدر	ز مهر اندر آمد روانم به سر
همی جستمش تا ببینمش روی	چنین جان بدادم به دیدار اوی...
از این نامداران گردنکشان	کسی هم برد سوی رستم نشان
که سهراب کشته ست و افکنده خوار	تو را خواست کردن همی خواستار

(فردوسی: ۸۹۵-۹۰۱)



وقتی شویشگر می‌شنود که سهراب پسر اوست، نوعی تحریک عاطفی در او شکل می‌گیرد و این بیداری، مقدمه‌ای است که شرایط بروز درونه‌ای عاطفی، تحت عنوان پیشیمانی را فراهم می‌کند. این درونه‌ی عاطفی به‌عنوان نشانه‌ای مستمر در طول گفتمان حضور می‌یابد.

۲-۵. مرحله‌ی آمادگی یا توانش عاطفی^{۳۶}

در این مرحله شویشگر عاطفی با هویت فعلی مؤثر ظاهر می‌شود. چنین هویتی می‌تواند سبب کشف مشخصه‌ی عاطفی خاصی برای او شود. در این مرحله که توانش عاطفی نیز نامیده می‌شود، شویشگر آمادگی لازم را برای کسب هویت عاطفی پیدا می‌کند (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۷۳). رستم پس از شنیدن سخنان سهراب، از هوش می‌رود و پس از به هوش آمدن از سهراب می‌پرسد که چه نشانه‌ای از رستم دارد؟ این پرسش نوعی کاوش ذهنی است که می‌تواند به کسب اطمینان در مورد موضوع تردیدآمیز منجر شود. رستم هنوز در مورد اینکه سخنان سهراب حقیقت دارد، دچار شک است و با این پرسش می‌خواهد حقیقت را کشف کند. چنین کاوشی با فعل مؤثر «دانستن» توجیه می‌شود؛ زیرا فعالیتی شناختی را نشان می‌دهد. این توانش که می‌توانیم آن را آمادگی برای کسب هویت عاطفی بنامیم، سبب اطمینان خاطر شویشگر می‌شود؛ زیرا سهراب از مهره‌ای که مادرش هنگام رفتن به جنگ به بازوی او بسته است خبر می‌دهد:

چو برخاست آوای کوس از درم	بیامد پیر از خون دو رخ، مادرم
همی جاننش از رفتن من بخت	یکی مهره بر بازوی من بیست
مرا گفت کین از پدر یادگار	بدار و ببین تا کی آید به کار

(فردوسی: ۹۰۸-۹۱۱)

۳-۵. مرحله‌ی هویت یا شوش عاطفی^{۳۷}

این مرحله که از مراحل اصلی فرایند عاطفی به شمار می‌رود، همانند محور اصلی عمل می‌کند و نقش جایگاه مرکزی را در مجموعه مراحل عاطفی بر عهده دارد. در این مرحله تغییر رخ می‌دهد و شویشگر هویت عاطفی خاصی را از خود بروز می‌دهد؛ یعنی همه‌ی تخیلات، تصورات،

پندارها و تردیدهای شوِشگر پاسخی قطعی می‌یابند و نتیجه آن، تحقق حالت عاطفی مشخصی است. در این مرحله شوِشگر با هویت مشخصی که می‌توانیم نامی نیز بر آن بگذاریم، حضور می‌یابد (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۵). این مرحله، مرحله تثبیت شوش عاطفی است. شوِشگر پاسخ پرسش‌های خود را می‌یابد و با دیدن بازوبند سهراب می‌فهمد کسی را که کشته است فرزند اوست. پشیمانی، ناامیدی و نفرت از خود، هویتی است که برای او تثبیت می‌شود.

۴-۵. مرحله هیجان عاطفی^{۳۸}

نتیجه تثبیت هویت عاطفی شوِشگر بروز هیجان‌اتی است که نشانه‌هایی فیزیکی دارد و می‌توانیم آن‌ها را با بیان جسمی یا فعالیت جسمانه‌ای یکی بدانیم. در این مرحله با هیجانی عاطفی مواجه می‌شویم که بروز و نمایه‌ای جسمانه‌ای یافته است؛ به این صورت که شوِشگر عاطفی، ناامید و غمزده وارد مرحله هیجان عاطفی می‌شود و دچار فعالیت جسمانه‌ای خاصی می‌شود که بروز آن در گفتمان به شکل بی‌تابی، اشک ریختن، موی کندن و خاک بر سر ریختن نمایان می‌شود. استمرار این بی‌تابی و بی‌قراری در انفصال شوِشگر از مکان وقوع «رخداد اصلی» جلوه می‌کند؛ به این صورت که سوار بر اسب می‌شود و به سمت لشکر ایران حرکت می‌کند و این واقعه را به آنان خبر می‌دهد. گویی شوِشگر برای سپری کردن این مرحله نیازمند اظهار همدردی ایرانیان با خود است.

اوج این هیجان عاطفی در تصمیم شوِشگر برای کشتن خود بروز می‌کند. گویی جسم او تاب تحمل این همه نشانه‌های منفی از حضور پررنگ مرگ و اندوه فرزند را ندارد. بی‌تابی و بی‌قراری لحظه‌ای او را رها نمی‌کند؛ به گونه‌ای که باز به صحنه وقوع فاجعه برمی‌گردد و کسی را می‌فرستد تا به نزد کاووس شاه برود و برای نجات سهراب از او نوش‌دارو بگیرد.

۵-۵. مرحله ارزیابی عاطفی^{۳۹}

این مرحله که آخرین مرحله فرایند عاطفی به شمار می‌رود، نوعی ارزیابی یا قضاوت است که می‌تواند در مورد هریک از مراحل این فرایند صورت گیرد. این ارزیابی عاطفی توسط

مخاطب، بیننده یا جامعه‌ای انجام می‌شود که با رفتاری عاطفی مواجه شده‌اند و راهی برای راهیابی مجدد شوشرگر عاطفی به میان افراد جامعه است (همان: ۱۷۶-۱۷۷).

شوشرگر عاطفی، پس از مرگ سهراب به ارزیابی و قضاوت کار خود می‌پردازد، خود را متهم می‌کند و بر خود نفرین می‌فرستد؛ زیرا می‌داند که سهراب را بی‌گناه کشته است و مورد سرزنش قرار خواهد گرفت.

شوشرگر می‌داند که کار او از نظر دیگران نیز مورد قضاوت و ارزش‌گذاری قرار خواهد گرفت و هیچ کس او را در این جریان محق نمی‌داند؛ زیرا گونه‌های عاطفی در فرهنگ‌های مختلف، قضاوت‌های متفاوتی را در پی دارند و فرهنگ‌ها با توجه به شرایطی که جریان عاطفی در آن‌ها پدیدار شده است، ارزش‌گذاری خاص خود را در مورد آن دارند. فرزندکشی به هر دلیل و با هر توجیهی، تقریباً در همه فرهنگ‌ها مردود شمرده می‌شود؛ بنابراین رستم تلاش می‌کند به گونه‌ای به خود دلداری دهد و خود را تبرئه کند. او با خود می‌گوید: «چه کسی می‌دانست که کودکی ارجمند، ناگهان بدین گونه چون سرو بالایش بلند گردد و سپس جنگ را ساز کند و به ایران بیاید و چنین زندگی را بر من تاریک گرداند؟!».

این سخنان افزون بر اینکه نوعی ارزیابی است، گونه‌ای بار اطلاعاتی به مخاطب می‌دهد؛ یعنی گفته‌پرداز می‌کوشد به نوعی شوشرگر را تبرئه کند و بخشی از تقصیر را به گردن سهراب و سرنوشت بیندازد؛ زیرا در نظام ایدئولوژیکی شاهنامه، گفته‌پرداز همیشه رستم را به‌عنوان جهان‌پهلوان معرفی می‌کند و هرگز اجازه نمی‌دهد گرد ننگی بر دامن او بنشیند. گفته‌پرداز در ابیاتی از داستان، گناه را به گردن سرنوشت، سهراب و دیگران می‌اندازد؛ از جمله ابیات ۸۹۲-۸۹۳، ۹۲۰، ۹۵۹، ۹۹۷-۹۹۸، ۱۰۱۰-۱۰۱۵، ۱۰۱۸-۱۰۱۹، ۱۰۵۳-۱۰۵۷.

به نظر گفته‌پرداز نه تنها سهراب ناگهان و به صورت غیرمنتظره رشد کرده و به سن نبرد و جنگاوری رسیده است، بلکه از آن بدتر این است که به ایران حمله کرده است و برای رستم چاره‌ای جز مقابله با او باقی نمانده است. از سوی دیگر گفته‌پرداز به مخاطب می‌گوید درست است که سهراب مرده است؛ اما با مرگ او، روزگار رستم نیز تیره و تار شده است (فردوسی: ۹۹۷-۹۹۸) و کمتر از او نیز زیان ندیده است.

در نمودار زیر مراحل طرحواره فرایند عاطفی گفتمان را نشان می‌دهیم:



۶. نتیجه‌گیری

۱. داستان رستم و سهراب از گونه‌ی داستان‌های گفته‌ای-روایی است که بر دو اصل کنش و تغییر معنا استوار است. در این داستان، حضور نیرومند عاطفه و شرایط احساسی-عاطفی کنشگران، بنیان‌های نظام منطقی و شناختی گفتمان را که براساس فرایندی پویا و حرکت‌مدار، با برنامه‌ای معین و در جهت تحقق یا تولید معنا (پیدا کردن پدر، دست‌یافتن به قدرت و شهرت) گام برمی‌داشت، متزلزل می‌کند؛ تا جایی که تولید معنا سیر منطقی خود را از دست می‌دهد و همه چیز حول محور رخدادی می‌چرخد که روند تولید معنا را با تغییر مواجه می‌کند.

۲. قدرت و شهرت، فرارزشی است که ارزش‌های دیگر گفتمان در یک رابطه جزء به کل، در جهت تحقق آن در تعامل و تقابل با هم قرار می‌گیرند و ارزش‌های ملی، میهنی و اخلاقی در خدمت آن ارزش برتر قرار می‌گیرند؛ اما شرایط عاطفی گفتمان و هویت جدیدی که کنشگر (سهراب) در پی دستیابی به آن است، ارتباط زنجیره‌وار ارزش‌ها برای رسیدن کنشگر به آن ارزش برتر را از هم می‌گسلد و تحقق فرایند شکل‌گیری فرارزش قدرت و شهرت برای کنشگر با شکست روبه‌رو می‌شود.

۳. یکی از راهبردهای عاطفی برای مطالعه گفتمان نبرد رستم و سهراب، استفاده از طرحواره فرایند عاطفی گفتمان است که در پنج مرحله، فرایند شکل‌گیری گونه عاطفی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. بر اساس این طرحواره، رستم پس از کشتن سهراب، تحت تأثیر هیجان شدید عاطفی مرگ فرزند قرار می‌گیرد و حضوری عاطفی در او شکل می‌گیرد که در سراسر گفتمان با فشاره عاطفی بالا ادامه می‌یابد و سبب بروز درونه عاطفی پشیمانی، یأس و نفرت از خود می‌شود. این حضور عاطفی با فعالیت‌های جسمانه‌ای شوشر همراه می‌شود که اوج این هیجان عاطفی در تصمیم شوشر برای کشتن خود، جلوه‌گر می‌شود.

۴. گفته‌پرداز با آگاهی از اینکه رفتار رستم از طرف مخاطب مورد قضاوت و ارزشیابی قرار خواهد گرفت، تلاش می‌کند او را تبرئه کند و گناه را به گردن سرنوشت بیندازد. نکته‌ای که در چند جای دیگر داستان نیز دیده می‌شود این است که هرگاه سهراب تلاش می‌کند از رستم نشانی بیابد و عاملی مانع از کسب آگاهی او می‌شود، گفته‌پرداز در داستان حضور می‌یابد و توضیح می‌دهد که سرنوشت هر کس از پیش تعیین شده است و آدمی توان تغییر آن را ندارد. گویی او می‌خواهد مخاطب را آماده کند در پایان داستان که فاجعه مرگ سهراب به دست رستم به وقوع می‌پیوندد، از رستم دفاع کند؛ زیرا در نظام ایدئولوژیکی گفته‌پرداز، رستم باید همواره به‌عنوان جهان‌پهلوان شاهنامه باقی بماند.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. نگارندگان مقاله از استاد اندیشمند، جناب آقای دکتر شعیری که مقاله را با دقت خواندند و برای بهتر شدن کیفیت آن از نظر ساختار و محتوا، نکاتی سودمند ارائه فرمودند، سپاسگزار می‌کنند.

2. valeur
3. Charles Sanders Peirce

4. dimension tensive
5. intensité
6. extensité
7. Hjelmslev
8. Lacan
9. sémiotique
10. systemes discursifs
11. discours
12. tension
13. énonciateur
14. énonciation
15. énoncé
16. semiosis/semiosis
17. intersubjectif
18. interactantiel
19. interactionnaire
20. interétat
21. système ouvert
22. système
23. procès
24. distinction
25. différence
26. Greimas
27. fiducia
28. valence
29. système de valeur de base
30. système de valeur d'usage
31. action
32. stimulationis
33. manipulation
34. éveil affectif
35. événementiel
36. disposition affective
37. pivot affectif
38. émotion
39. moralisation

۸. منابع

- پوشنه، آتنا (۱۳۹۱). «نظام ارزشی در گفتمان اتیک براساس داستان «در خم راه»، اثر ابراهیم گلستان». *نامه نقد: مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات*. به کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانه کتاب.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). *معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*. تهران: نشر علم
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۰). *مبانی ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی*. ساخت‌گرایی، *پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*. ترجمه کورش صفوی. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: حوزه هنری.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفایی (۱۳۸۸). *راهی به نشانه‌شناسی سیال*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*. چ ۲. تهران: سمت.
- (۱۳۸۸). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
- (۱۳۹۱). «نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه-معناشناختی». *نامه نقد: مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات*. به کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانه کتاب.
- عباسی، علی (۱۳۹۱). «کارکرد نحو روایی (مدل کنشگران) در تئاتر لورانزاسیو اثر موسه». *نامه نقد: مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات*. به کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانه کتاب.
- و هانیه یارمند (۱۳۹۰). «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه-معناشناختی ماهی سیاه کوچولو». *مجله جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی سابق)*. د ۲. ش ۳. صص ۱۴۷-۱۷۲.
- کالر، جاناتان (۱۳۸۶). *فردینان دو سوسور*. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- گرمس، آلژیر داس ژولین (۱۳۸۹). *تقصان معنا*. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: علمی.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *شاهنامه فردوسی*. براساس چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- نصیحت، ناهید؛ کبری روشنفکر؛ خلیل پروینی و فرامرز میرزایی (۱۳۹۲). «بررسی نشانه- معناساختی ساختار روایی داستان کوتاه *لقاء فی لحظه رحیل*». *مجله جستارهای زبانی*. د ۴ (پیاپی ۱۴). ش ۲. صص ۱۹۹-۲۲۰.

Reference:

- Abassi, A. (2012). "Function of narrative syntax (Actor's pattern) in Lorenzaccio Opus Musset". *Nameye Naqd (A Collection of Papers Presented at the Second National Iranian Symposium on Literary Theory and Criticism*. Vol. 2. Hamid-Riza Shairi. Tehran: book Home [In Persian].
- ----- & H. Yarmand (2011). "Semiotic square to tensional square: semantic of the little black fish". *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. Vol. 2. No. 3. pp. 147-172 [In Persian].
- Caler, J. (1998). *Ferdinand de Saussure*. Translation by: Kourosh Safavi. Tehran: Hermes [In Persian].
- Chandler, D. (1999). *Basics of semiotics*. Translation by: Mehdi Parsa. Tehran: Soreh Mehr [In Persian].
- Ferdowsi, A. (1997). *Shah-nameh*. Based on Moscow. Editizon By: Saeed Hamidiyan. Tehran: Ghatreh [In Persian].
- Greimas, A. J. (2010). *The Imperfection*. Translation & Interpretation: Hamid-Reza Shairi. Tehran: Elmi [In Persian].
- Nasihat, N.; K. Roshan Fekr & Kh. Parvini (2013). "The survey of narrative semiotics of semantic structure in *Leqa- on fi Lazate Rahil* short story". *Journal of Language Related Research*. Vol. 4. No 2. (Tome14). Summer 2013. pp. 197-220 [In Persian].



- Poushaneh, A. (2012). "Value system in ethique discourse: Based on the road story". *Nameye Naqd (A Collection of Papers Presented at the Second National Iranian Symposium on Literary Theory and Criticism*. Vol. 2. Dr. Hamid Reza Shairi. Tehran: Book Home. [In Persian].
- Sasani, F. (2010). *Meaning Excavation: Toward Social Semiotics*. Tehran: Elm [In Persian].
- Saussure, D. F. (1992). *Structuralism Basics of Linguistics*. In *Structuralism and Post-Structuralism and Literary Studies*. Translation by: Kouros Safavi & Farzan Sojoodi. Tehran: Hozeh Honari [In Persian].
- Shairi, H. R. (2006). *Analysis of Semiotics Discourse*. Tehran: SAMT [In Persian].
- ----- & Taraneh Vafayi (2009). *A Road to Fluid Semiotics*. Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2009). *Foundations of Modern Semiotics*. Tehran: SAMT [In Persian].
- -----, (2012). "Value system of literary discourse: Semiotics approach". *Nameye Naqd (A Collection of Papers Presented at the Second National Iranian Symposium on Literary Theory and Criticism*. Vol. 2. By: Hamid-Riza Shairi. Tehran: Book Home [In Persian].